

## دوسند رسمی دولت انگلیس درباره چگونگی امضاء فرمان مشروطیت و شمه‌ای از فعالیت‌های مرحوم سید جمال الدین واعظ اصفهانی و شهادت وی

با اینکه تا کنون درباره مشروطیت ایران توسط مورخین و نویسندگان ایرانی و اروپائی مطالب زیادی بصورت کتاب، مقاله و پارساله نوشته شده است معیناً نگاه و بیکاه اوراق و اطلاعاتی بدست می‌آید که هنوز انتشار نیافته و در عین حال نسبتاً تازه‌گی دارد ضمن مطالعه اسناد سیاسی دولت انگلستان دو گزارش رسمی از سراسپرینگ راپس سفیر دولت انگلیس در دربار شاهنشاهی ایران خطاب به سرادوارد گری وزیر امور خارجه انگلستان بدست آمد که دارای اهمیت می‌باشد. زیرا این گزارش میرساند که مرحوم مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را با طیب خاطر امضاء نکرده بلکه بیشتر در اثر فشار آزادیخواهان و بعضی از علما از روی ترس ناچار گردیده خودش را تسلیم اراده آنان بنماید اینک دو گزارش نامبرده بنظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

نامه محرمانه شماره ۱۶ مورخ ۲ ژانویه ۱۹۰۷ از سراسپرینگ راپس به

سرادوارد گری .

عالی جنابا شاید تقدیم شرح جریان چگونگی اعطاء مشروطیت به ملت ایران برای اطلاع آن عالی جناب بی‌فائده نباشد این اطلاع را من از کسی که خود شخصاً با دیگر عمده در این حادثه بوده است دریافت داشته‌ام مشارالیه چنین اظهار میداشت: «پس از اینکه درشورا (منظور جلسه مشورتی است نه مجلس شورای ملی) بانمایندگان انجمن توافق حاصل شد دیدیم تمام اشکالات و اختلافات برطرف گردیده است ولی وقتی که ما بانفاق نمایندگان بانجمن آمدیم و تصمیماتی را که درشورا در مورد قوانین اساسی مجلس سنا گرفته بودیم به آنان اعلام کردیم اول همه سکوت اختیار نمودند ولی ناگهان شخصی از میان گروه تماشاچیان فریاد زد و گفت «آقایان به مجلس خیانت شده است» فی الفور وضع

بکلی بهم خورد و این آشفتگی از داخل مجلس به خارج نیز سرایت نمود کاملاً روشن شد که مردم پیشنهادات مارا هرگز قبول نخواهند کرد بین ما و اعضاء انجمن مذاکرات زیادی رد و بدل شد و کار بمجادله کشید ما دیدیم شکاف خیلی عمیق است و نمیشود آنرا باین آسانی بهم وصل نمود ولی یکمده از طرف مجتهدین و سران مذهبی به میان مجلس آمده و اظهار داشتند «مجادلات ما فقط به نفع دشمنان آزادی تمام خواهد شد» این اظهار در حاضرین اثر کرد بنا بر این ما باهم موافقت کردیم که در پیشنهادات خودمان تغییراتی بدهیم و ولیعهد (محمد علی میرزا) نیز راجع به مطالبی که بنظر ما ضروری میرسید هیچگونه اشکالی نتراشید ملت نیز هر آنچه را که ما با آن موافق بودیم پذیرفتند دیگر گفتگوئی بر میان نیامد مجادلات خاتمه یافت.

وایعهد نوشته را نزد شاه فرستاد اعلیحضرت روی صندلی راحتی لم داده بودند با اینکه خیلی خسته بنظر میرسید هنوز قادر بر تکلم بود و حواش سر جای خود بود و وقتیکه مأمور نوشته را حضور شاه تقدیم کرد و شاه متوجه شد که مربوط به قانون اساسی است و برای امضاء نزد وی آورده اند یک ضرب المثل ایرانی را بر زبان می آورد: لیس علی المریض حرج در متن انگلیسی نوشته شده: «تصمیم شخص مریض ناخوشی بارمی آورد» و از امضاء خود داری نمود.

این جریانات در روز یکشنبه رخ داد طولی نکشید که مردم در خارج خبردار شدند سپس یکمده از مجتهدین عریضه ای حضور شاه عرض و اظهار داشتند اگر شاه قانون اساسی و فرمان مشروطیت را امضاء ننماید در تمام ایالات ایران شورش و انقلاب برپا خواهد شد و این معصیت و گناه بزرگ متوجه شخص شاه میباشد و هر گاه خون مردم بیگناه که در سایه توجه شاه قرار گرفته اند در اثر قصور و تعلل وی ریخته شود نفرین خدا تالب گور دامنگیروی خواهد شد.

این نامه به قصر رسید و در حضور شاه بدست یکی از درباریان مقرب افتاد مشارالیه نامها را خواند و بعد پاره کرد سپس آهسته گفت: «این مطلب نباید بگوش شاه برسد» شامرا ترس برداشت و بوئی برد اصرار کرد باید به او گفته شود مضمون آن نامه چه بوده وقتی که آخر سر موضوع نامه را شنید اظهار داشت «من فردا امضاء خواهم کرد» چند نفر از آقایانیکه

در حضور شاه بودند عرض کردند «قربان بهتراست همین امشب امضاء فرمائید» ازینرو شاه ولیعهد و صدر اعظم را احضار نمود و در حضور آنان فرمان مشروطیت و قانون اساسی را امضاء کرد وقتی که امضاء آن تمام شد گفت «حالا با آرامش خاطر میتوانم بمیرم!»

در دنبال این نامه سفیر انگلیس در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۰۷ ضمن گزارش ماهیانه درباره حوادثی که در ایران رخ داده راجع به مشروطیت ایران مطالب زیر را نوشته است :

«قانون اساسی در ۳۰ ماه گذشته (دسامبر) ساعت ۶ بعد از ظهر توسط شاه امضاء گردید سپس ولیعهد و صدر اعظم هر دو مهر خودشان را روی آن زدند و بلافاصله روز اول ژانویه تسلیم انجمن گردید سید جمال الدین واعظ شهیر و برجسته (والد نویسنده جلیل القدر آقای سید محمد علی جمالزاده) خطاب به جمعیت بسیار انبوهی که در مسجد مرتباً همه روزه جمع می‌شدند در تمام مدت ماه گذشته نطق‌های تکان دهنده و مهیج ایراد می‌نمود برای اینکه از خط مشی و افکار وی مستحضر شوید مطالب زیر که نمونه‌یی از گفتارهای او می‌باشد بعرض می‌رسد: (خوانندگان فراموش نفرمایند که گفتار مرحوم سید جمال الدین از متن انگلیسی ترجمه شده است) آقایان علما بمن می‌فرمایند ولیعهد طرفدار مشروطیت است امیدواریم چنین باشد! ولی من بشماها تذکر میدهم هیچ ملتی هرگز در جهان تا کنون دیده نشده که آزادی و حریت را بدون خونریزی بدست آورده باشد! شما باید عنداللزوم همان کاری را که روسها کردند انجام بدهید تزار روسیه با داشتن قشون دو میلیون نفری که به او مثل یک پدر یک ولی نعمت حتی مانند (استغفراله) یک امام نگاه میکردند مجبور شد از افکار عمومی تبعیت نموده و مشروطیت را بملت اعطاء نماید شماها نباید از جان خود بترسید مرگ با شرافت بمراتب اولی تراز زندگی در اسارت است ما باید جان خود را فدای دولت و ملت بنمائیم در روسیه حتی بچه‌ها در راه آزادی جنگیدند من در یک روزنامه خواندم چندی پیش یک پسر بچه ۱۲ ساله در کوچه‌های یکی از شهرهای روسیه می‌دوید و داد می‌زد آزادی! آزادی! آزادی! قزاقها او را دنبال کرده و بسوی او تیر انداختند آن پسر با اینکه زخمی شده بود هم چنان می‌دوید و فریاد می‌زد آزادی! تا اینکه خود را به تیر تلگراف رسانید و بالای تیر رفت و آن کلمه مقدس را

تکرار نمود تا اینکه بار دیگر هدف گلوله قرار گرفت و جسد مرده‌وی بر روی زمین افتاد. این است راه و روش بدست آوردن آزادی! سران مذهبی و آقایان علما حالا می‌فرمایند شاه آتیه ما هواخواه مشروطیت است ما هم کمال امیدواری را داریم که همینطور باشد ولی هر گاه او روزی عقیده خود را تغییر دهد باید بدانند که رفتار ما نیز نسبت بوی عوض خواهد شد.

### اهضاء سر سیدجمال اسپرینک

سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی بطور حتم سهم بزرگی در پیداری ایرانیان داشته است و او تنها کسی بود که عملاً راه را برای پیشرفتهای بعدی در طریق آزادی باز نمود و هر گاه نطق‌های آتشین و گفته‌های دلنشین و بلاغت و فصاحت او نبود هرگز مردم ایران به این آسانی آنهمه فداکاریها و از خودگذشتگی‌ها را متحمل نمی‌شدند علت هم این بود هر چه رامی گفت به آن اعتقاد داشت و همه‌اش از ته دل بود این است که گفته‌های او در دل مردم می‌نشست خودش هم می‌دانست بالاخره باید جان خود را در این راه از دست بدهد.

موقعی که می‌خواستند سید جمال‌الدین را از تهران تبعید نمایند و عین‌الدوله اصرار و تأکید می‌نمود که سید باید دهه عاشورا را در تهران نباشد و او را تهدید به قتل نمود مرحوم بهبهانی ناگزیر شد سید جمال‌الدین را راضی کند بطور موقت به قم برود عین‌الدوله برای سید جمال‌الدین مبلغ یک هزار تومان (به ارزش صد هزار تومان فعلی) وجه نقد فرستاد که صرف خرج راه نماید ولی سید جمال‌الدین آن پول را قبول ننمود و رد کرد در ضمن فرمود «مقصود همه ما فقط این است که شاه مجلس شورا بدهد من اگر بدانم مجلس دادن موقوف و منوط به کشته شدن من است با کمال رضا و رغبت برای کشته شدن حاضر می‌شوم»

سید جمال‌الدین شخصیتی بود خود ساخته و اگر تمول و نفوذ و معروفیت خانوادگی او مانند حضرات بهبهانی و طباطبائی بود مسلماً سید جمال‌الدین هر دوی آنان را تحت الشعاع خود قرار می‌داد و احتمالاً در رأس همه مشروطه خواهان قرار می‌گرفت. موقعی که مجلس را بتوپ بستند و مقاومت آزادی خواهان درهم شکست و

بهارستان و مسجد سپهسالار بدست دولتیان خراب شد عده زیادی کشته شدند و بقیه اسیر گشتند عده‌ئی نیز فرار را برقرار اختیار نمودند ادوارد براون در صفحه ۲۰۸ کتاب انقلاب ایران چنین می نویسد : من جمله از سران آقای تقی زاده و معاضد السلطنه با تفاق سی‌الی چهل نفر موفق شدند سفارت انگلیس پناه بیاورند در آن موقع سفارت دستور داشت فقط کسانی را که جان آنان در مخاطره افتاده بپذیرند هشت نفر از ملیون که قبلاً شاه تبعید آنان را خواسته بود و به مدرسه سپهسالار پناه برده بودند به خانه امین الدوله که در نزدیکی آنجا بود فرار کردند ولی این خائن فی الفور تلفناً ورود آنان را به اداره مرکزی قزاقها خبر داد بلافاصله یک‌عده سرباز برای توقیف آنان فرستاده شد .

یکی از آنها حاجی میرزا ابراهیم بود وقتی که سربازان خواستند او را بخت کنند در اثر مقاومت کشته شد سایرین را به باغ شاه بردند روز بعدش میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین را خفه کردند شاهزاده ظهیر السلطان پسر عموی شاه را نیز قرار بود اعدام نمایند ولی در آخرین دقایق خلاصی یافت گو یا مادرش که خواهر مرحوم مظفرالدین شاه بود گفته بود هر گاه پسرش اعدام شود او نیز خودش را هلاک خواهد ساخت .

پس از بازجوئی بالاخره خلاصی یافت و به او اجازه دادند به اروپا برود (نامبرده در ۲۰ نوامبر ۱۹۰۸ در کمبریج از براون دیدن نمود) از چهار نفر بقیه سید محمد پس از گرسنگی و تحمل شداید فوق العاده زیاد مدتی در مازندران و گیلان متواری شد تا بالاخره بخت با او یاری کرد و خودش را بجای امنی رسانید آقا سید جمال نیز از تهران با لباس مبدل فرار نمود ولی نزدیک همدان او را می کشند مستشار الدوله نماینده شریف و شجاع تبریز و شاهزاده یحیی میرزا مدت زیادی در بند کند و قید زنجیر در حال اسارت با یک‌عده از زندانیان دیگر در باغ شاه بسر می بردند این بود شرحی که براون نوشته است ولی کشته شدن سید جمال الدین را به تفصیل شرح نمی دهد جریان از این قرار بود سید جمال الدین پس از اینکه از خانه امین الدوله خارج می شود مدتی خود را در کنار کوچه پنهان می نماید پس از متفرق شدن مردم چون پای ایشان می لنگید و با عصا راه می رفتند نمی توانستند فرار نمایند مدتی پشت به دیوار می ایستند ناگهان در خانه‌ای باز می شود و زنی از آن خانه بیرون می آید سید را شناخته بمنزل خود می برد آن زن

خانم اعتمادالدوله دائی محمد علیشاه بود سید جمال الدین شب را در آنجا ماند و روز بعد بالباس مبدل که در همان منزل تهیه شده بود از راه قم و همدان عازم عتبات می شوند در همدان بدست نایب رضانامی که در دستگاه حکومت کار می کند دستگیر می گردد آخر سر به دستور وحکم محمد علیشاه پاهایش را زیر شکم قاطری بسته و او را به بروجرد می برند در زندان باتسمه ایشان را خفه می کنند.

ادوارد و آلمونت **Edouard Valmont** جوان اشراف زاده فرانسوی که عاشق يك دختر ایرانی می گردد و در جزو کادر سیاسی دولت فرانسه درمی آید در دوره انقلاب مشروطیت در تهران بسر می برد و بزبان فارسی آشنائی داشت از خود یادداشت‌هایی باقی گذارده که بعداً بوسیله دو نفر نویسنده یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی مشترکاً نوشته‌های او بصورت کتابی درآمده است فصل ۱۳ کتاب نامبرده تصادفاً در ۱۳ صفحه هم‌ماش مربوط به سید جمال الدین و یکی از نطق‌های معروف ایشان می باشد يك عکس نیز از مرحوم سید جمال الدین در موقع وعظ در مسجد شاه برداشته شده که گروه خیلی زیادی از مردم تهران از هر طبقه پای منبر ایشان نشسته و گوش می دهند با اینکه تمام خطابه آن روز ایشان در آن کتاب به انگلیسی نوشته شده و طبعاً اصالت خود را از دست داده معینا بسیار مؤثر و تکان دهنده است

گرچه سید جمال الدین شهید گردید ولی روح و افکار او همیشه زنده و پابنده خواهد ماند خوشبختانه پسر ارجمندی از ایشان در حال حیات باقی مانده که خدماتش در فرهنگ و علم و ادب کمتر از خدمات پدر در راه کسب آزادی و حریت نبوده است . در خاتمه معروض میدارد کتابی که بدان اشاره شد در حال حاضر در دسترس نبود لذا نتوانستیم نام و عنوان گردآورنده را بنویسیم آن کتاب را تصور میکنم در کتابخانه موزه بریتانیا دیدم اگر کسی علاقمند باشد عنوان کتاب و نام گردآورنده را بداند ممکن است مرقوم نمایند تا قید گردد .